

سز برید در میان زرین طشت **فردوسی** وی
بکشید با سر لایحه طس لیکن

از طوست فضل و کمال وی ظاهر کسی را که چون
آنکه فتنه دایه تا هر روز کسی که

شاه نامت نظر بود چه حاجت بدیج و تعریف دیگران می
نامد بجز نظر لایه نه حاجت بود عیون که مدینه و توفیق

گویند که وی بد هفت مشغول بود بروی تعادلی میرفت
لایه که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

بمقصد نقلم روی بزین کما حکما سلطان محمود بود
کله که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

چون با بخار رسید بر باغستان ی گذشت دید که سز کس
چون که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

شستند اند و به عاشرت اشتغال تمام دارند دانست که
رو که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

از ملایان سلطانند با خود گفت پیش ایشان روم و ازین
شاه که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

کیفیت حال معلوم کن چون نزدیک ایشان رسید از وی
کیفیت که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

متوجش شد ندکه مجلس ما را منقص خواهد ساخت
لایه که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

بهمی این نیست که چون بیاید که بیم ما شاعران
بیم که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

پایان

بادشاهیم و با غیر شاعران صحبت ندایم **مصراع**
و غیث و لایه نیرید

بگویم که رایج ندانسته باشد بر تویم هر کس که **مصراع**
سویلیم که هر روز به رایج نماند

رایج بگوید با وی صحبت میداریم اگر نماند ما را منضم دار چون
بهر که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

با ایشان رسید آنچه با خود نمی ساخته بودند با وی بگویند
لایه که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

گفت آن مصراع که گفتند بخوانید عندهم **مصراع**
که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

چون عارض تو میاه نباشد روشن **مصراع**
که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

هر یک دخت کلان بود در گلشن **مصراع**
که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

مرا کانت می گفتند از خوشن چون **مصراع**
که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

این مصراع بشنید بریده گفت **مصراع**
که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

مانند سنان کید در جنگ پیش **مصراع**
که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

شدند و از قصه کید و پیش استفسار نمودند از مشاوح
لایه که ایستاده مشغول بود بروی تعادلی میرفت

Copyright © King Saud University